

این کتاب مال
عیاست



جناب گورکن

۲ و میمون گم شده

نویسنده و تصویرگر: لی هابز

مترجم: سیدجواد راهنما



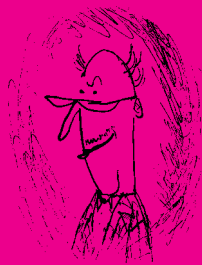
Mr Badger and the Missing Ape
© Leigh Hobbs, 2010
First published in the English language by Allen & Unwin Pty Ltd, Australia, 2010.
Persian Translation © Houppaa Publication, 2020.

نشر هوپا با همکاری آژانس ادبی کیا در چهارچوب قانون بین‌المللی حق انحصاری نشر اثر (Copyright) امتیاز انتشار ترجمه‌ی فارسی این کتاب را در سراسر دنیا با بستن قرارداد از ناشر آن، Allen & Unwin، خریداری کرده است.

رعایت «کپی‌رایت» یعنی چه؟

یعنی «نشر هوپا» از نویسنده‌ی کتاب، لی هابز و ناشر آن، آلن اند آنوین، برای چاپ این کتاب به زبان فارسی در ایران و همه جای دنیا اجازه گرفته و بابت انتشارش، سهم نویسنده، یعنی صاحب واقعی کتاب را پرداخت کرده است.

اگر هر ناشری غیر از هوپا، این کتاب را به زبان فارسی در ایران یا هر جای دنیا چاپ کند، بدون اجازه و رضایت لی هابز این کار را کرده است.



سرشناسه: هابز، لی
Hobbs, Leigh
عنوان و نام پدیدآور: جناب گورکن و میمون گمشده/ نویسنده و تصویرگر لی هابز؛ مترجم سیدجواد راهنما.

مشخصات نشر: تهران: نشر هوپا، ۱۳۹۸.

مشخصات ظاهری: ۸۰ ص: مصور.

فروست: جناب گورکن؛ ۲.

شابک: ۳-۲۳۶-۲۰۴-۶۲۲-۹۷۸-۷-۲۳۸-۲۰۴-۶۲۲-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: عنوان اصلی: Mr Badger and the missing ape.

یادداشت: گروه سنی: چ.

موضوع: داستان‌های کودکان انگلیسی

موضوع: Children's stories, English

شناسه افزوده: راهنما، سیدجواد، ۱۳۶۰ - مترجم

رده بندی دیویی: ۵۸۲۳/۹۲

شماره کتابشناسی ملی: ۶۰۵۴۳۱۸

جناب گورکن و میمون گمشده

و میمون گمشده

نویسنده و تصویرگر: لی هابز

مترجم: سیدجواد راهنما

ویراستار: زهرا السادات رضوی

مدیرهنری: فرشاد رستمی

طراح گرافیک: مریم عبدی

چاپ اول: ۱۳۹۹

تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه

قیمت: ۲۲۰۰۰ تومان

شابک دوره: ۳-۲۳۶-۲۰۴-۶۲۲-۹۷۸-۷-۲۳۸-۲۰۴-۶۲۲-۹۷۸

شابک: ۳-۲۳۶-۲۰۴-۶۲۲-۹۷۸-۷-۲۳۸-۲۰۴-۶۲۲-۹۷۸

هوپا
Hoopa

آدرس: تهران، میدان فاطمی، خیابان بیستون، کوچه‌ی دوم الف، پلاک ۳/۱، واحد دوم غربی.

صندوق پستی: ۱۴۳۱۶۵۳۷۶۵ تلفن: ۸۸۹۹۸۶۳۰

www.hoopa.ir info@hoopa.ir

همه‌ی حقوق چاپ و نشر انحصاراً برای نشر هوپا محفوظ است.

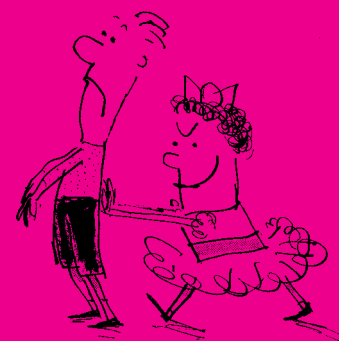
هرگونه استفاده از متن این کتاب، فقط برای نقد و معرفی و در قالب بخش‌هایی از آن مجاز است.



فهرست

- فصل اول: جناب گورکن پرمشغله ۹
- فصل دوم: غیب شدن دلهره آور ۱۸
- فصل سوم: ناامیدی بزرگ ۲۳
- فصل چهارم: راز بزرگ ۲۸
- فصل پنجم: جست و جو ۳۲
- فصل ششم: اتاق سرّی ۳۸
- فصل هفتم: سر نخ در آخرین لحظه ۴۵
- فصل هشتم: شکافی در کف جعبه ۵۰
- فصل نهم: راز آقای بسپیل ۵۶
- فصل دهم: مسابقه با زمان ۶۴
- فصل یازدهم: بازگشت دلپذیر ۷۲

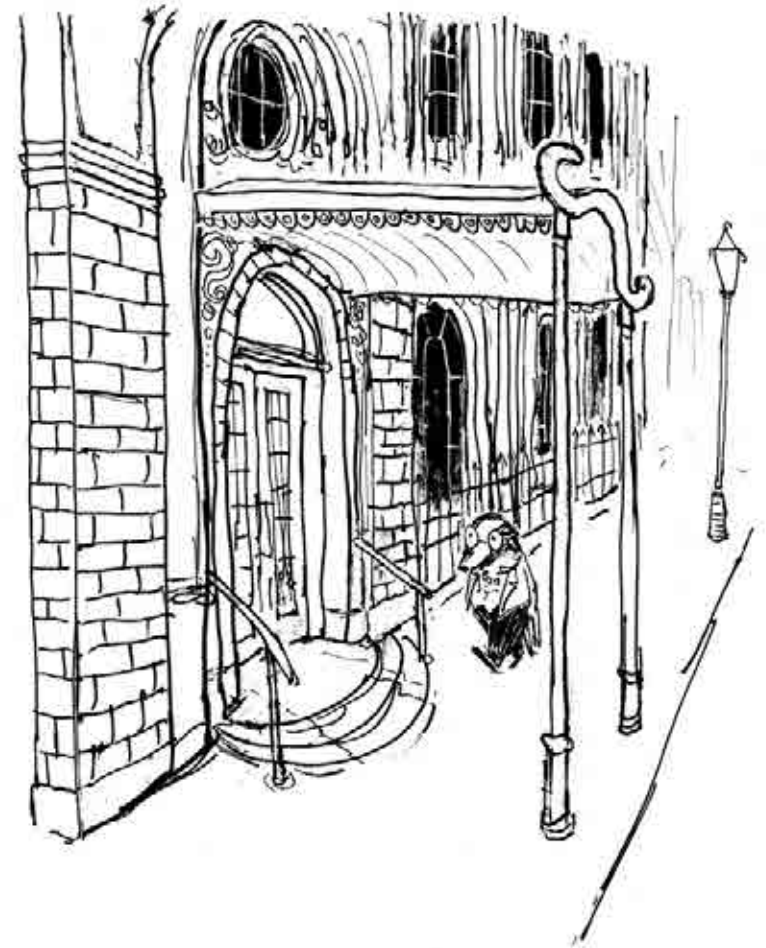
تقدیم به خواهرم نرگس
و دختران زیبایش آیدا و آیسای عزیزم.



فصل اول

جناب گورکنِ پر مشغله

جناب گورکن فقط مدیر مناسبت‌های خاص در هتلِ بوبلی نبود. او کلی مسئولیت‌های مهم دیگر هم داشت؛ چون خیلی وقت بود که آنجا بود و همه چیز را درباره‌ی هتل می‌دانست. تازه! همه را هم می‌شناخت. یکی از مهم‌ترین مسئولیت‌های او نگهداری و مراقبت از آلگرنون بود.





آلگرنون توی راهروی بزرگ هتل ایستاده بود. خیلی سال بود که هر وقت جناب گورکن سرِ کارش می‌رسید، به او لبخند می‌زد. بعد همین‌طور که از کنارش رد می‌شد، به او می‌گفت: «آلگرنون! چطوری؟»



اما جناب گورکن اصلاً انتظار نداشت آلگرنون جوابش را بدهد؛ چون آلگرنون یک میمون بود. یک میمون خیلی بزرگ که توی یک جعبه‌ی شیشه‌ای ایستاده بود.

خیلی سال بود که آگرنون از سالن مهمانی هتل بوبلی محافظت می کرد. محافظت واقعی که نه! او فقط همین جوری آنجا سرپا می ایستاد. از پشت شیشه با دقت دنیای بیرون را تماشا می کرد، انگار هر کسی را که وارد هتل می شد، تفتیش می کرد. شاید هم واقعاً این کار را می کرد.

بچه ها خیلی دوستش داشتند. چه زمانی که می آمدند تا توی هتل بوبلی بمانند و چه زمانی که می آمدند تا چای صبحانه یا عصرانه بخورند. اولین کاری که هر پسر و دختری دوست داشت انجام بدهد، سلام کردن به آگرنون بود.

بعضی وقتها بچه ها آن قدر زیاد می شدند که جناب گورکن مجبور می شد خیلی آرام بچه ها را به صف کند تا هر بچه ای بتواند یک ثانیه هم که شده کنار آگرنون باشد.



اما متأسفانه همه‌ی بچه‌ها خوب رفتار نمی‌کردند.



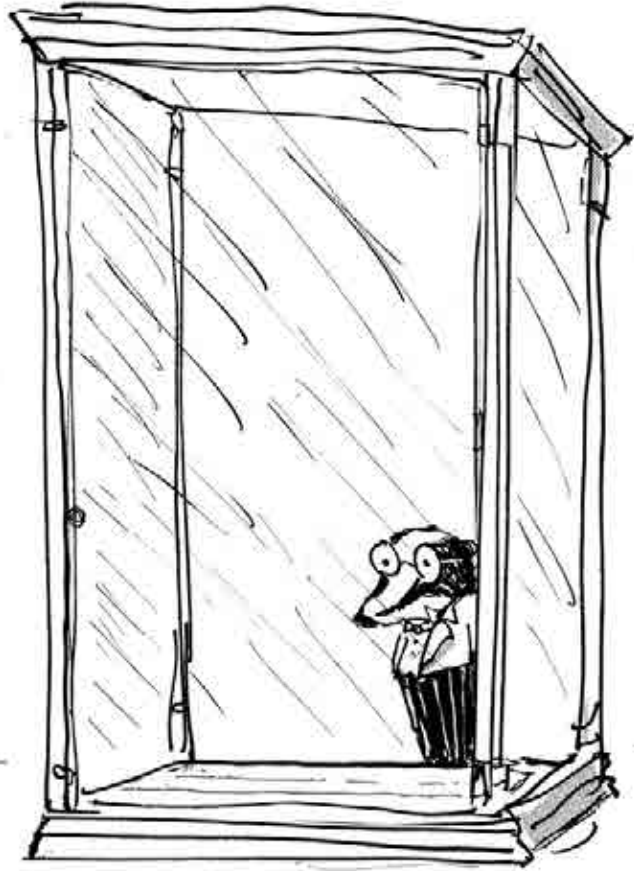
سیلویا بیشتر وقت‌ها در دسر درست می‌کرد. بعضی وقت‌ها حتی برای یک لحظه هم که شده کار خودش را می‌کرد. فقط به خاطر اینکه بابابزرگ و مامان بزرگش، آقای سسیل و خانم سلیا اسموترز-کراترز، صاحب هتل بوبلی بودند. او بیشتر وقت‌ها بقیه را هل می‌داد تا خودش را توی صف جا کند.



یا بدتر از آن اینکه وقتی کسی نبود، سیلویا در جعبه‌ی شیشه‌ای آلگرنون را باز می‌کرد و به او لگد می‌زد.

سیلویا الکی گریه می کرد و می گفت: «مامان بزرگ! دیدی
گفتم! او به من زبان درازی کرد!»
خانم سلویا با صدای بلند می گفت: «سیلویا مسخره بازی
درنیاور! چندی آور است! آرزو می کنم بابا بزرگ پرتش کند بیرون.»





آلگرنون رفته بود، اما کجا؟

فصل دوم

غیب شدن دلهره آور

فکر نمی‌کنم هیچ‌کدام از مهمان‌ها یا کارکنان هتل بوبلی آن لحظه را یادش باشد. لحظه‌ای که آلگرنون دیگر توی راهروی بزرگ نبود.

ترسناک و دلهره‌آور بود و این را جناب گورکن یک روز صبح زود کشف کرد. وقتی به هتل رسید، از پله‌ها بالا رفت. تا برگشت به آلگرنون سلام کند، دید که عجب، آلگرنون نیست! آلگرنون... رفته بود!

این یک شوک وحشتناک بود. جناب گورکن می‌دانست که همه از غیب‌شدن آلگرنون ناراحت می‌شوند. مخصوصاً بچه‌ها. آلگرنون باید هر چه زودتر پیدا می‌شد. برای همین جناب گورکن شروع کرد به تحقیق و جست‌وجو.

وقتی همکارش، یعنی همان خانم پیمز، یک‌خرده بعد از او رسید سر کار، دید که جناب گورکن با یک ذره‌بین کف زمین دنبال سرنخ می‌گردد.

همان‌طور که جناب گورکن با دقت داشت کف راهرو را با ذره‌بینش نگاه می‌کرد، خانم پیمز گفت: «صبح به‌خیر جناب گورکن!»

جناب گورکن جواب داد: «بدبخت شدیم رفت! یک مشکل برایمان پیش آمده. یک مشکل اساسی. آلگرنون گذاشته رفته!»
خب، طبیعی بود خانم پیمز با شنیدن این خبر وحشت‌زده از جایش بپرد. با این حال، او هم مثل جناب گورکن به‌جای هول کردن دست‌به‌کار شد.



توی این موقعیت، خانم پیمز نمی‌خواست سؤال‌های بیشتری بپرسد.

برای شروع، دفتر کارهای روزانه‌ی جناب گورکن را بررسی کرد. باید خیال جناب گورکن از کارهای روزانه راحت می‌شد تا آن‌ها بتوانند برای پیدا کردن آلگرنون، میمون گم‌شده، حواسشان را جمع کنند.



فصل سوم

نامیدی بزرگ

تا وسط‌های روز، چند تایی آدم توی راهرو جمع شدند. منظره‌ی ناراحت‌کننده‌ای بود. بچه‌های ناامید و ناراحت وارد هتل شدند و صف درست کردند. بعد صورتشان را به جعبه‌ی خالی آلگرنون فشار دادند. بخار نفس‌هایشان روی شیشه نشست.

عجیبه که آدمیزاد کتاب هاش رو نمی خوره!

هوپا، ناشر کتاب‌های خوردنی



نشر هوپا همگام با ناشران بین‌المللی، از کاغذهای مرغوب با زمینه‌ی کرم استفاده می‌کند؛ زیرا:
■ این کاغذها نور را کمتر منعکس می‌کند و در نتیجه، چشم هنگام مطالعه کمتر خسته می‌شود؛
■ این کاغذها سبک‌تر از کاغذهای دیگر است و جابه‌جایی کتاب‌های تهیه‌شده با آن، آسان‌تر است؛
■ و مهم‌تر از همه اینکه برای تولید این کاغذها درخت کمتری قطع می‌شود.

..... به امید دنیایی سبزتر و سالم‌تر



اینستاگرام هوپا

hoopa_publication



کانال تلگرام هوپا

<https://t.me/hoopabooks>



سایت هوپا

www.hoopa.ir



باشگاه هوپایی‌ها

<http://t.me/hoopaclub>

